

## بررسی سیمای زن در رمان «شوهر آهو خانم»

دکتر زهرا کوچکی

### چکیده

از قرارگیری زن و مرد در کنار هم زندگی خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد و با فقدان یکی، زندگی دچار چالش می‌گردد. در گذر قرون تفکرات گوناگون از گوشه و کنار جهان این اندیشه را تحت تاثیر قرار داده‌اند، مذاهب و اندیشه‌های فلسفی هر کدام راهی را برای بهتر شدن و پیشرفت و تعالی ارایه نمودند. اما جنس مونث در این مسیر هر چه بیشتر رفت بیشتر مورد اجحاف و ظلم قرار گرفت. تفکرات پدرسالارانه و مردسالارانه اجازه بروز و ظهور را به زن نداد و او را هر چه بیشتر در محیط بسته و مهجور محصور نمود. این مسأله در آثار و منابعی که از دوره‌های مختلف باقی مانده است به روشنی نمود می‌یابد. اما زن به صورت آرمانی در داستان‌های باقی مانده موجب تحول جهان‌بینی مرد می‌شود. با شروع انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات دیگر در جهان، تحول عظیمی در افکار و اندیشه‌ها می‌افتد. با ورود اندیشه‌های جدید بین سنت و مدرنیته تقابلی ایجاد می‌شود که در کتاب شوهر آهو خانم می‌توان گوشه‌هایی از آن را اگرچه بسیار غیرمحسوس لمس نمود. در اصل آهو و هما دو نمونه از افراد وابسته به سنت و متمایل به تجدد را نشان می‌دهند که خواهان نایل شدن به حق خود هستند. آنان در رسیدن به هدف راه‌های متفاوتی را می‌پیمایند و با افکار و راه‌حل‌های جدیدی آشنا می‌شوند که در انتها به پایداری آهو سنت‌گرا و گریز هما تجددطلب می‌انجامد.

### واژه‌های کلیدی

آهوخانم، هما، میران، زن، سنت

## مقدمه

از بدو آفرینش، زن و مرد در کنار هم قرار گرفته‌اند اما روش قرارگیری این دو و نحوه زندگی آنان در طول سده‌ها و هزاره‌ها دچار تغییر و تحول گشته است. در زمان‌های بسیار دور زمانی که مردان به صورت گروهی به دنبال شکار روان بودند این زنان بودند که پایه اولین مفاهیم تمدنی را در غارها و اطراف آن پی‌افکنند. آن‌ها در حالی که از کودکان نگه‌داری می‌کردند، غذا می‌پختند، از رویش دوباره دانه‌هایی که در اطراف سکونت‌گاه‌هایشان رشد می‌نمود دریافتند که با کاشت دانه‌ها می‌توان کشاورزی کرد و با رام کردن برخی حیوانات به مرور دریافت که می‌تواند به جای اینکه در طول سال به دنبال شکار به جاهای مختلف کوچ نماید، روی زمین‌های پست به کشاورزی و دامداری بپردازد.

با ورود به دشت و اندیشه مالکیت، زد و خورد‌های بسیار بر تصرف آب و زمین در می‌گیرد در نتیجه نیاز به نیروی بدنی زیاد است. بنا بر این تا آن زمان که زنان حاکمان بلامنازع کره خاکی بودند جایشان را به مردان می‌سپارند و مسیر زندگی اجتماعی تحت تاثیر باورها و اندیشه‌های گوناگون بسیار پر پیچ و خم و گاه بسیار دردناک و جان‌گزا را پشت سر می‌گذارند. حاکمیت بلامنازع مرد بر زن که گاه حتی نفس کشیدنش نیز می‌بایست با اجازه او باشد و آزادی مرد در اختیار کردن چندین همسر پارادوکس عظیمی را بر تاریخ زندگی زنان گسترده. با انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی در دنیای متمدن، اندیشه‌ها و افکار با آسودگی و سرعت بیشتری سرزمین‌های دیگر را در می‌نوردد و گاه در برابر اندیشه‌های سنتی قرار می‌گیرد در نتیجه نوع نگاه به زن نیز دچار تغییر و تحول می‌گردد.

نوع نگاه نویسندگان و شاعران به زن را می‌توان در خلال گذشت سده‌ها در آثارشان به تماشا نشست و تفاوت‌ها را بررسی نمود. در داستان‌های عاشقانه ویس و رامین، خسرو شیرین، بیژن و منیژه، لیلی و مجنون و... رابطه میان شخصیت‌های مذکر و مونث مرکزی است که همه روابط دیگر به دورش می‌چرخند. همه این داستان‌ها درون جامعه‌ای به شدت طبقه‌بندی شده و مذکر آفریده شده‌اند. ظاهراً این‌گونه بوده که محور همه آن‌ها قهرمان مذکر است؛ اما حضور فعال زنان است که در وقایع تغییر ایجاد می‌کند، که زندگی مردان را از مسیر

سنتی خود خارج می‌سازد، که مردها را چنان تکان می‌دهد که خود نحوه زندگی‌شان را تغییر می‌دهند. در داستان‌های قدیم فارسی زنان فعال در صحنه غالب‌اند؛ آنها باعث وقوع رویدادها می‌شوند.

تصویر زن داستان‌های قدیم فارسی تا دوره‌ای که جامعه ایرانی و هم چنین ادبیات فارسی از بیخ و بن تغییر نکرده دوام می‌آورد. اما با ورود رمان به ایران در اوایل قرن بیستم اگرچه دنیای آن داستان‌ها هنوز جهانی مذکر است، اما انسجام قبلی خود را از دست می‌دهند. وقتی تصویر زنان در داستان فارسی از مکاشفه به خیال‌بافی تغییر می‌کند، نقش فعال و واژگون‌ساز آنها هم به نقشی منفعل و فرمانبردارانه تبدیل می‌شود. آنها بدون این که فردیت و خصوصیت لازم را برای حضور روشن و فعال‌شان به دست آورند از جهان متعالی و غیرواقعی داستان‌های قبلی به جهان ملموس و خاکی داستان نو و رمان نقل مکان می‌کنند. زنانی که با زیرکی و عظمت بر سرزمین پر بار ادبیات قدیم فارسی فرمان می‌راندند در رمان‌های بعدی تهی و تقسیم شده‌اند. از آن هنگام این زن‌ها در بیابان داستان معاصر فارسی، بی‌خانمان، سایه‌وار، بی‌وزن و سرگردان‌اند.

ورود رمان به ایران مقارن با تغییرات ژرف اجتماعی بسیاری است، که یکی از مهم‌ترین این تغییرات تولید تصویرهای جدید از زن است، بخصوص در طول حکومت رضاشاه. تصویر زن در داستان‌های این دوره تقریباً همیشه یا با پیام مرکزی داستان یکی می‌شود یا سمبلی از آن می‌شود.

از این دوره ما با تصویرهایی از زنان به عنوان قربانیان جامعه روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آنها را تحت عنوان «رمان مردم‌پسند» قرار داد. نویسندگان ایرانی، در رمان‌های خود بلاانقطاع دو تصویر افراطی و مستعمل از زنان را تولید و باز تولید می‌کنند، تصویر قربانی و تصویر فاحشه. در هر دو مورد امکان رابطه‌ای برخوردار از معنا بین زن و مرد تبدیل به سراب می‌شود.

رمان شوهر آهو خانم نیز از دست رمان‌هایی است که تصویر قربانی بودن زنان را در جامعه سنتی قدیم و حتی در حال گذر جدید نشان می‌دهد. خواه آن زن آهو همسر اول سید

میران سرابی، زنی متعلق به سنت و خواه هما همسر دوم سید میران، خواهان از هم گسستن قیود هزاران ساله و تجددخواه باشد در هر دو شکل آن، این زنان هستند که در چنگال بی‌توجهی و هوس مردشان گرفتارند و به این صورت هر دو نفر قربانیان هزاران ساله زنجیرهای پنهان و در هم تنیده اجتماعی سنتی بافته متفکران مردسالارانه و مردپروانه هستند. زیرا زنان این داستان نیز خود باور دارند که باید همیشه برده‌وار مطیع اوامر و نواهی همسران، پدران و برادرانشان باشند.

این مقاله با بررسی و تحلیل شخصیت‌های اصلی داستان و باورها و اندیشه‌های جاری در محل وقوع داستان، نوع نگاه نویسنده و تفکر رایج در آن عصر را به نمایش می‌گذارد. در این راستا نگارنده متغیرهای اصلی یعنی آهو، هما و متغیر فرعی‌تر میران را تحت کنترل قرار می‌دهد و به نتایج زیر دست می‌یابد:

- ۱- هر دو زن اصلی داستان به همراه زنان دیگر دربند و اسیر تار و پود بافت سنتی دیرینه مردسالارانه هستند و گریزی از این مسأله ندارند.
  - ۲- همه زنان به دلایل گوناگون مجبورند در کنار همسر خود بمانند چون بیرون از چارچوب قواعد خانه، مامنی برای آنان وجود ندارد.
  - ۳- اکثر زنان داستان از همان اوان کودکی تا آخرین بارقه‌های حیات برای تداوم بنیان خانواده مجبور به تلاش اقتصادی هستند.
  - ۴- بیشتر زنان به طرق مختلف مورد خشونت جسمی و روحی خانواده مردسالار به ویژه همسر قرار می‌گیرند.
  - ۵- در این داستان دو نوع عشق را می‌توان ادراک نمود: عشق میران به هما که عشقی هوس‌آلود و بیمارگونه است و در آخر موجب اضمحلال عاشق و خانواده‌اش می‌شود. عشق آهوخانم به میران که عشقی خالصانه و پاک است که موجب تحول جهان‌بینی فرد شده و در انتها موجب می‌شود تا نه تنها زن داستان دگرگون شود، بلکه همسر او نیز هم‌چون داستان‌های کهن فارسی دچار تغییر و تبدیل گردد.
- این پژوهش به روش کتاب‌خانه‌ای و تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده انجام یافته

است و جا دارد پس از این، رمان شوهر آهو خانم با کتاب‌های معاصر خود به ویژه نوشته نویسندگان زن مقایسه گردد تا بتواند تفاوت‌ها و تشابهات و نوع نگاه به زن را در محدوده زمانی و مکانی مورد ارزیابی قرار داده تا چراغ راه نوشته‌های بعدی با قدرت و شدت بیشتر گردد.

## زندگینامه مولف

علی محمد افغانی در سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای کارگر در کرمانشاه متولد شد و رشد نمود. از روزگار جوانی علاقه زیادی به اندیشه‌های سوسیالیستی نشان می‌داد و به همین دلیل به عضویت حزب توده ایران در آمد. پس از کودتای ۲۸ مرداد به زندان افتاد و در دادگاه به اعدام محکوم شد. سپس به همراه عده‌ای دیگر از افسران توده‌ای محکوم به اعدام با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد. پس از چند سال که شاه موقعیت خود را تحکیم شده و کار همه سیاسیون و احزاب را تمام شده یافت، او نیز به همراه گروه‌هایی از حبس ابدی‌ها که مشمول عفو شاهانه شدند، بخشیده گشت. وی هم اکنون در آمریکا زندگی می‌کند و چندی پیش نوشتن زندگی‌نامه خود را به زبان انگلیسی به پایان رسانده است.

افغانی در ابتدای دهه چهل با رمان «شوهر آهو خانم» به صحنه ادبیات داستانی ایران وارد شد و به شهرت رسید. دو رمان دیگرش به نام‌های «شادگامان دره قره سو» و «شلغم میوه بهشته» پیش از انقلاب انتشار یافته است. پس از انقلاب، رمان‌های «سپندخت»، «بافته‌های رنج»، «دکتریکتاش» و مجموعه به اصطلاح داستان‌های کوتاهی به نام «محکوم به اعدام» را منتشر کرد. دیگر آثار او عبارتند از: بوت‌زار، همسفرها، دختردایی پروین، صوفی صحنه و دزد کنگاور، دنیای پدران و دنیای فرزندان، حاج الله باشی.

## محتوا و سبک رمان

صحنه وقایع رمان شوهر آهو خانم، در کرمانشاه است و شرح ماجراهای مرد دو زنه‌ای به نام سیدمیران سرابی، رییس صنف نانویان، مردی مقید و مذهبی و خیرخواه و خوش‌نام است.

حوادثی که برای او و میان زن‌های او (آهو و هما) اتفاق می‌افتد، موضوع داستان را می‌آفریند. در عمق و حواشی این حوادث، جامعه دوره رضاشاهی تصویر می‌شود و اوضاع و احوال پر ادبار و دشوار و فقرزده مردم همراه با خرافه و تعصب و خصوصیات روحی و خلق آن‌ها نشان داده می‌شود. در این رمان بافت قدیمی خانواده ایرانی و موقعیت زن در خانه و اجتماع در چارچوب سنت‌ها و قراردادهای مسلط بر خانواده و جامعه، در طبقه متوسط نمایانده شده است. افغانی از یک سو وقایع یک دوران تاریخی سیر تاریخی سال‌هایی که به شهریور ۱۳۲۰ ختم می‌شود را که بر خانواده‌ای متوسط در کرمانشاه می‌گذرد مانند بی‌حقوقی زن و سوء استفاده از جنس او، مسأله کشف حجاب، دوری از سنت و روی آوردن به تجدد، وقوع جنگ جهانی دوم و نفوذ پیامدهای شوم جنگ به صورت قحطی در ایران به تصویر می‌کشد. و از سوی دیگر با ظرایف خاص نویسندگی به زبان کنایه و در لفافه، از روابط اجتماعی، ناهنجاری‌ها و بند و بست‌های اجتماعی انتقاد می‌کند. جشن‌ها، روضه‌خوانی‌ها، سفرهای زیارتی، زیبایی‌ها و شادی‌های زندگی را با تسلط بر عقاید خرافی و اصطلاحات عامه توصیف می‌کند.

اما آنچه که مهم‌تر و جان مایه اصلی رمان است، نكوهش از عقب‌مانده‌ترین موازین اخلاقی و آیین چند همسری است که به شیوه‌های بسیار خوب و مؤثر کوبانده شده است. «اگر ازدواج مجدد به منظور نجات و کمک به زنی باشد و از آن رو سبب نابودی خانواده دیگری شود آیا چنین چیزی در شرع مقدس اسلام پسندیده و مشروع است؟» (افغانی، ۱۳۸۶: ۳۳۹) نگارنده شوهر آهو خانم، نه تنها قوانین سخت و خشن چند همسری بلکه نوع ارتباط و نگاه به زن را در اجتماع آن روز کرمانشاه در میان قومیت‌های نامبرده به ویژه مردان کرد به خوبی با استفاده از اصطلاحات و مضامین مورد استعمال در کتاب نشان می‌دهد. در این رابطه دکتر سیروس پرهام می‌گوید: «برای نخستین بار در ادبیات فارسی بار گرانی را که قرن‌هاست بر دوش زنان نهاده‌اند، همه جور و ستم مرد به زن در طول نسل‌های گذشته، همه مظلومیت و خواری و سرگشتگی این طبقه محروم درد کشیده نمایان گشته و نهفته‌ترین زاویه‌های این ننگ بشری بر ملا شده است» (همان، ص ۹)

## زن در رمان شوهر آهو خانم

«علی محمد افغانی اولین نویسنده ایرانی است که زن ایرانی را با تمام ابعاد وجودی، آمال و افکار، حسادت‌ها و هوس‌هایش نشان داد، نویسندگان دیگر معمولاً بریک بعد از وجود زن تأکید می‌کردند ولی افغانی به طور کامل شخصیت زن ایرانی را در وجود آهو خانم مجسم کرده. «هما» در همین داستان ابعاد دیگری از وجود زن را نمایش می‌دهد.» (عبداللهیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶) اما آیا به واقع او توانسته است چهره همه جانبه زن به ویژه زن دردکشیده ایرانی را به نمایش بگذارد؟ نویسندگان مرد اغلب کمتر توانسته‌اند چهره همه جانبه‌ای از زن در آثارشان ارائه بدهند، زیرا اینان «در آفرینش قهرمانان مذکر می‌توانسته‌اند خلق و خوی خود یا دوستان و آشنایان هم جنس خود را معیار خلق قهرمانی با خلق و خواهی متفاوت قرار دهند، اما در آفرینش قهرمانان زن، همواره این اشکال اساسی وجود داشته که «به واسطه» از جانب زنان سخن گفته‌اند و «به واسطه» بیان‌کننده عواطف و احساسات آن‌ها بوده‌اند و این «به واسطه بودن‌ها» تا اندازه‌ای از اصالت داستان‌های واقع‌گرایانه آنان کاسته است.» (جلالی پندری، ۱۳۸۷: ۱۳)

در این رمان با دو نوع از شخصیت زن مواجه هستیم. در یک طرف هما، نمونه یک زن گستاخ و بی‌پرواست که می‌خواهد آزاد باشد و دارای شخصیتی متزلزل است چون در جای جای کتاب افکار و اعمالش دچار تناقض است «کارهایی که می‌کند، چندان با آنچه که در فکرش می‌گذرد هماهنگ نیست. هما می‌اندیشد که با سید میران آینده‌ای ندارد، زیرا هم پیر است و هم زن و بچه دارد، و در همان حال هواخواه جوان و مجردی دارد، اما باز هم زندگی با سیدمیران را بر می‌گزیند و در این راه سختی‌های زیادی را متحمل می‌شود.» (کههدویی و شیروانی، ۱۳۸۸) و در طرف دیگر آهو و تمام زنان همسایه‌اش قرار دارند که همگی نجیب و مظلومند و به این دلیل مظلومند که چاره و گریزی از آنچه که در آن گرفتار شده‌اند، ندارند. زیرا اگر بخواهند فریاد بکشند و اعتراض هزاران سال اسارت و دردی که در آن گرفتار بوده‌اند را به گوش بشریت برسانند همان اتفاقی می‌افتد که برای شخصیت آهو خانم در رمان می‌افتد. «آهو» زن اول میران چون فریادش از ستمی که بر او رفته، بلند می‌شود،

با دسته بیل سرش شکسته می‌شود و شوهرش او را از خانه می‌راند. «هما» مورد آزار و اذیت شوهر اولش قرار می‌گیرد و چون تحمل این آزارها را ندارد سر به ناسازگاری می‌گذارد و عاقبت طلاق می‌گیرد.

«آهو» شخصیت اصلی رمان سیمای اصیل‌تر و واقعی‌تری از زن ایرانی را نشان می‌دهد. سیمای زن زحمتکش، خانه‌دار و ذیلی که با وفاداری و پاکدامنی عمری را در خانه شوهر به سر آورده و با خوب و بدش ساخته و برای او فرزندان آورده و آن وقت شوهرش مزد پاکدامنی و وفاداری و زحمت‌های او را می‌دهد و برسر او هوو می‌آورد.

«تصویری که نویسنده از زن ایرانی به دست می‌دهد، واقعی و صادقانه است. در این رمان نمونه‌ای از اکثریت زن‌های طبقه محروم، عامی، مظلوم و درمانده اجتماع به نمایش گذاشته شده است. نویسنده تنها به مسأله زن هوودار و بدبختی‌ها و رنج‌های او کفایت نکرده، بلکه به طور مؤثری دردمندی، بی‌حقوقی و توسری خوری او را در جامعه ایرانی نشان داده است. در رمان «شوهر آهو خانم» هم زنی که هووی زن دیگری شده و هم زنی که شوهرش هوو بر سرش آورده، هر دو مظلومند و هیچ یک آزادی و اختیاری از خود ندارند. هر دو مجبورند که به خوب و بد مردشان بسازند و مثل کنیزی از او اطاعت کنند و به خواست‌های او تن بدهند و دم نزنند؛ اگر غیر از این عملی از آن‌ها سر بزنند، زیر بار سلطه بی‌چون و چرای شوهر و قوانین مردسالاری جامعه ایران له می‌شوند.» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

در این رمان توصیف کلی درباره زن بسیار تحقیرآمیز است. زنان آدم‌هایی سطحی و شتاب‌گردد و از بار اندیشه و خرد بهره‌ای ندارند: «این موجود لطیفی که خداوند از دنده چپ آدم آفریده حرفش مانند قول و وفایش هرگز سند نبوده و نیست. هر چه هم آزموده و دانا باشد باز یک دنده‌اش کم است، یک پای تجربه‌اش می‌لنگد؛ سطحی و اول بین است؛ کارهایش از روی غریزه است نه اندیشه و عقل؛ شتاب می‌کند و پشیمان می‌شود؛ جوش می‌زند و کف می‌کند و سر می‌رود.» (افغانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱)

## معرفی و تحلیل شخصیت‌های اصلی زن

### ۱- آهو خانم (همسر اول سید میران)



آهو، زنی باچهره شاداب و با نشاط و حدوداً سی‌ساله است. زنی با گذشت، نرم‌خو، خوش اخلاق، ساده و متواضع که فروتنی و نجابت را به حد‌اعلای آن رسانده است. او با چهار فرزند و همسرش در یک خانه شخصی که ما حاصل سال‌ها تلاش شبانه‌روزی آن‌هاست، در کمال آرامش و صفا زندگی می‌کند. نگاه مهرآمیز و نوازش‌گر او به بچه‌ها و همسرش، نشان از خوشی و آرامش زندگی آن‌هاست.

او زنی سازگار است که با تمام کاستی‌های زندگی ساخته و با مشکلات مبارزه کرده و پس از ۱۴ سال زندگی مشترک توانسته با کمک همسرش زندگی آرامی را فراهم کند. او پس از ازدواج با میران، چون همسرش شغلی نداشت با استفاده از تجربیات دوران مجردی‌اش با یک تشت نان‌پزی به کمک همسر شتافت. آن‌ها دکان کوچکی را اجاره کردند، روزها نان می‌پختند و شب‌ها در همان دکان می‌خوابیدند. تلاش‌ها و فداکاری‌های او موجب گشت که زندگی آرام و مرفه‌ای داشته باشند. آهو پس از رسیدن به رفاه و آسایش نیز نه تنها به کارهای خانه و فرزندان رسیدگی می‌کرد، بلکه گیوه‌بافی هم می‌نمود و با آموزش آن به دختران همسایه، درآمد مستقلی برای خود داشت.

روزی که هما وارد زندگی او شد، داستان زندگی او نیز تغییر کرد، و او دیگر روی آرامش به خود ندید. حاصل تمام زحمات، ثروت و مهم‌تر از همه، شوهرش را از دست داد. آهو روش‌های مختلفی را آزمود تا میران، هما را طلاق دهد، اما هیچ کدام از تلاش‌های او به نتیجه نرسید. گاه سازش می‌کرد ولی شوهرش عدل و انصاف را در میان دو همسرش رعایت نمی‌کرد و گاه با دعوا و دشمنی می‌خواست حرفش را به کرسی بنشانند اما فایده‌ای نداشت.

با ادراک بیزاری همسرش نسبت به خود، دوره جدیدی را آغاز می‌کند. آهو مانند گاندی رهبر بزرگ هند سیاست گام‌های منفی خود را آغاز می‌کند، به این معنا که دیگر با هما و میران کاری ندارد و آن‌ها را به حال خود رها می‌کند. او سیاست اغماض‌گرایانه خود را تا بدان‌جا ادامه می‌دهد که میران تمام زندگیش را به باد فنا می‌داد و تنها زمانی به خود می‌آید که آن دو در حال فرار در گاراژ بودند. بنا بر این «با گام‌های بلند و چهره حق‌طلب که همه‌سوز و گدازها دل رنج‌دیده و روح خواری‌کشیده‌اش را در خود نقش کرده بود یَسَل‌کشان پیش رفت

و در دو قدمی نزدیک او ایستاد. پر چادرش را با دست به کمر گرفته و سر تا پای وجودش در عزم و اراده‌ای جوشان متشنج بود. آنجا پس از آن که چند لحظه‌ای در سکوت مطلق، سکوت مطلق که کارگتر از دشنه بدترین ناسزاهابود در چشم مرد خیره شد، به صدای بلند و سرکشی که بی‌اعتناترین رهگذر خیابان را متوقف می‌کرد بر وی خروشید.» (افغانی، ۱۳۸۶: ۸۰۵) در این زمان گویی آهو نه تنها فریادی را که هفت سال در سینه‌اش انباشته گشته بود به یکباره برآورد بلکه خروش هزاران سال درد بدبختی و بیچارگی زنان تسلیم و بیگناه این خاک و بوم را برآورد.

آهو خانم زن زحمتکش و بردبار، نمونه واقعی زن ایرانی است؛ زنی بزرگوار که حق و حقوقی ندارد، و همین سبب خواری اوست. او در برابر این همه خواری نمی‌شورد، بردگی این زندگی ذلیل را بی‌چون و چرا می‌پذیرد، چون جامعه او را صاحب حق نمی‌داند.

او به همان نسبت که در آغاز داستان نقش آرام، ایستا و انفعالی دارد، در پایان داستان به زنی پویا و دارای اعتماد به نفس تبدیل می‌شود و تصمیم می‌گیرد که سازش و کوتاه آمدن در مقابل همسر و هوویش را کنار بگذارد و در حالی که پرچم صبر و استقامت برافراشته در آخرین لحظات با تمام وجود در برابر تزییع‌کنندگان حقوق زن می‌ایستد و نام افتخارآفرین زن را به عنوان یک انسان زنده می‌کند. آهو آیت حقانیت و مظلومیت و بردباری، سرانجام بر مکرها، حسابگری‌ها و شهوت‌ها غلبه می‌کند. اگر چه این پیروزی به قیمت هفت سال بی‌سر و سامانی به دست آمده است لیکن چنان لذت‌بخش است که می‌تواند میران و میران‌ها را به جای خود بنشانند تا دیگر جرأت تجاوز به حقوق دیگران را به خود راه ندهند. اما در اینجا مسأله‌ای مطرح می‌شود آیا این زن چاره‌ای دیگری به جز این عمل داشته است یعنی اگر در اینجا مسأله خواری و بدبختی فرزندانش مطرح نبود و از سوی دیگر سرنوشت نامعلوم خود به عنوان زن بودن مطرح نبود آیا باز هم آهو از پوسته انفعالی خود سر بر می‌آورد؟

آهو زن ایثارگری است که از بدو کودکی با فامیل خود به کار می‌پردازد و به چرخش اقتصاد خانواده کمک می‌کند، پس از ازدواج نیز این مسأله تداوم می‌یابد. این عمل نشان از ایثار او دارد و از سوی دیگر با تامل می‌توان گفت نشان از عشق و علاقه او به همسر و

فرزندانش و ثبات وضعیت مزبور دارد. اما عشق او به میران، در چه نسبت و تناسبی قرار می‌گیرد. او زنی عاشق است اما عاشق دوام زندگی‌اش است زیرا احساس می‌کند در بیرون از چارچوب خانه شوهر پناهگاهی ندارد. آیا او مانند عشاق افسانه‌ای و اسطوره‌ای داستان‌های قدیمی عاشق راستین همسرش هست و یا عاشقی است که نقشش در داستان تنها قرار گرفتن در کنار همسر و ایفای بازی کشیدن بار مصایب و مشکلات بدون ایجاد هیچ‌گونه تغییر و تحولی در زندگی خود و در نتیجه در معشوق - میران - است؟

مطلب دیگری که ذهن را به کندوکاو و می‌دارد این مسأله است که با اتمام داستان در ذهن خواننده هم‌چنان این سوال باقی می‌ماند مردی که اسیر و در بند شهوات نفسانی خویش است و از آن نمی‌تواند احتراز جوید و حتی در آخرین دقیق سراغ همسر غیر شرعی‌اش را می‌گیرد، با این همه عشق و ایثاری که همسر قانونی‌اش در پایش می‌ریزد، آیا او دچار تغییر و تحول خواهد شد؟ هم‌چنان که در داستان‌های کهن ایرانی زنان چنین تاثیری را بر مردان‌شان می‌گذاشتند و جهان‌بینی و بینش آنان را تغییر می‌دادند.

## ۲ - هما (همسر دوم میران سرابی)

هما زنی زیباروست که در عتفوان جوانی قرار دارد. او نماینده نسل متجدد و تنوع‌طلب زن ایرانی است. زنی پر افاده و خودپسند که در زندان سنت محبوس شده و خواهان آزادی و رهایی است. طبیعت او آزاد زیستن و خوشگذرانی است و جز به پول و زیبایی به چیزی نمی‌اندیشد. زنی رفاصه است که اصالت و پایگاه خانوادگی استواری ندارد، او در کتاب خود را چنین توصیف می‌کند: «این پدر و مادری که از آنان گفتگو کردم پدر و مادر حقیقی من نبودند آن‌ها مرا در چهار سالگی از کولی‌ها به صد من گندم خریده بودند، شیفته رقص چوپایی‌ام شده بودند.» (افغانی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

او دل‌بسته زندگی یکنواخت خانواده معمولی نیست، سرانجام نیز ناملایمات خانه شوهر او را ویلان کوچه می‌کند. او خواهان آزادیست و محدودیت را برای زن نمی‌پسندد: «درست نیست که زن همین قدر که نامش زن شده است ناگزیر باشد تا عمر دارد مثل نعل آستانه در به زندگی پرستوه و مشقت بار خانه یک مرد نامرد می‌خکوب شده باشد و از لذات شرعی و عرفی

آن جز سائیده شدن زیرپاها چیزی سردر نیاورد.» (افغانی، ۸۶، ۱۳، ص ۴۱) با این که در خانه میران آزادی‌های بسیاری دارد باز ناراضی است و روح خود را در بند می‌داند؛ «عجیب است که شما در چارچوب آزادی‌های ظاهری که این مرد به من داده است روح زندانی‌ام را که مثل یک تخته پوست پلنگ بر مسند شهوات او چار میخ شده است، نمی‌بینید.» (همان، ص ۴۸۷)

این جملات زائیده افکار یک زن درگیر در میان زنجیرهای نامرئی سنتی مردسالارانه و ورود افکار جدید که از تعامل با افکار و اندیشه‌های جدید اروپایی نشأت گرفته می‌باشد. او خواهان آزادی و رهایی است اما تعریفی از این واژه ندارد؛ زیرا در طی این دوران بسیار سخت هیچ شخصیتی این واژه را برای زنی تعریف ننموده است و چون نمی‌داند از این آتشی که هر لحظه جاننش را گداخته‌تر می‌نماید چگونه رهایی یابد بنا بر این به ظواهر زیبا روی می‌آورد، چون چاره‌ای ندارد. او راه دیگری را نمی‌شناسد، به دلیل اینکه با تمام کسانی که برخورد می‌نماید از سطوح پایین و متوسط فکری هستند. وی خواهان آزادی است، آزادی برابر با مردان. دو جمله اخیرالذکر به خوبی نشان می‌دهد که او تنها به دنبال زیبایی مادی نیست اما چون در برابر معنویتی آلوده با خرافات و به شدت تحت انقیاد مرد قرار گرفته مستاصل و ناامید در منجلاب شهوتی که از آن گریزان است، می‌افتد. آیا محیط اجتماعی که در کتاب توصیف شده به این زن اجازه بروز استعداد ذاتی او را به صورت صحیح می‌دهد است؟

شخصیت هما مانند رودخانه‌ای است جاری که به دریای بی‌کران منتهی می‌شود، هم‌چنان که رودخانه در مسیر منتهی به دریا ریگ، شن، ماسه و خس و خاشاک را با خود همراه می‌سازد، او نیز انبان خود را از پول و طلا و مادیاتی که حاصل عرق جبین میران و خون دل آهوست پر می‌سازد تا به مقصد مورد نظر خود برسد.

وی، زنی انحصارطلب و حسود است که محبت و توجه شوهر را تنها برای خود می‌خواهد. زنی دمدمی مزاج است، و فکر و عملش هماهنگ نیست. از سویی می‌اندیشد که با میران آینده‌ای ندارد زیرا هم پیر است و هم زن و بچه دارد و در همان حال هواخواه جوان و مجردی دارد، اما باز هم زندگی با میران را بر می‌گزیند و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کند. در شخصیت هما تحولی صورت نمی‌گیرد، او زندگی خود را رها و از آن اوضاع فرار می‌کند.

هما - چون آهو خانم - خواستار حرکت است، اما در محیط راکد و اسیر تعصب و خودپرستی، حرکتش رو به جلو نیست، کورکورانه و نابخردانه است؛ پس به سوی پرتگاه می‌رود و میران و آهو را نیز با خود همراه می‌سازد.

## ویژگی‌های مشترک زنان در رمان

### ۱ - بی‌پناهی زن ایرانی

هما، آهو و دیگر زنان داستان «دو روی سکه زن ایرانی هستند که در عین حال از نظر بی‌پناهی و بی‌آتیه بودن با هم وجه مشترک دارند یعنی تا وقتی عزیزند که آب و رنگی دارند و در دل شوهر جای می‌گیرند.» (سپانلو، ۸۱، ۱۳: ۱۶۸) در غیر این صورت هربار که همسرانشان اراده کنند با بی‌آبرویی و خفت آنان را از خانه و زندگیشان بیرون یا بی‌رحمانه ترکشان می‌کنند.

این زنان چون پناهی ندارند تمام نا ملایمات خانه شوهر را به جان می‌خرند، صبوری می‌کنند و دم نمی‌زنند چون می‌دانند که حتی در میان خویشان خود نیز دیگر جایی ندارند: «گردها به طور کلی درباره سرنوشت دختری که به خانه شوهر می‌فرستند مثل چوبی که از دست در رودخانه می‌افتد و معلوم نیست به کجا می‌رود و چه برسرش می‌آید، بی‌قیدند.» (افغانی، ۸۶، ۱۳: ۲۳۴)

آهو و تمام زنان همسایه‌اش همگی زنانی نجیب و مظلومند، توهین می‌شنوند، تحقیر می‌شوند، کتک می‌خورند ولی دم نمی‌زنند. آن‌ها به قدری مظلومند که اگر غریبه‌ای تازه از راه رسیده تمام هستی‌شان را غارت کند سکوت و نرمی را بهترین راه حل می‌دانند زیرا پذیرفته‌اند که چون زن هستند کاری جز این از دستشان ساخته نیست. شبی که میران هما را عقد می‌کند و آهو در خلوت اطاقش اشک می‌ریزد صغیه بانو او را به نرمی و مدارا دعوت می‌کند. «تو باید مخصوصاً خونسرد و آرام باشی. لحظه به لحظه به این ضعف اخلاقی او نپری که از خود ریمیده و بیزارش کنی. زبانت خوش و رفتارت بی‌کینه باشد، چنان‌که گویی اصلاً این اتفاق در زندگی شما پیش نیامده است. مردها وقتی که با زن روبرو هستند، یک پا اخلاق بیچه را دارند.» (همان، ص ۲۶۲)

## ۲- وابستگی زن به مرد

همه زنان این رمان در برابر قدرت مرد استقلال و آزادی خود را از دست می‌دهند. هر دو روی سکه زن چه نیک نفس و بردبار، چه عشوه‌گر و لذتجو، کدر و ناشناخته است. زن‌ها آن‌طور که باید و شاید حضورشان پیدا نیست، تنها در آئینه وجود مردان می‌توان آنها را دید. در نظام خانوادگی سنتی، زن شأن و جایگاهی ندارد و وجود او در کنار مرد است که ارزش و نمود پیدا می‌کند: «زن آن مروارید اصلی است که اگر در گردش نیاویزند خاصیت زنده بودن و شفافیتش را زود از دست خواهد داد.» (افغانی، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

زنان خود نیز به این وابستگی معترفند و پذیرفته‌اند که در سطحی پایین‌تر از مردان قرار گرفته‌اند. در جایی هما به میران می‌گوید: «من چه گناهی کرده‌ام که باید به اسم این که زنم همیشه روزگار چشم به دست تو که مردم هستی دوخته باشد شما مردها اگر بخواهید می‌توانید مستقل از وجود زن زندگی کنید اما ما زن‌ها نمی‌توانیم زندگی ما مثل گل‌سنگ طفیل شماهاست.» (همان، ص ۴۲۱)

## ۳- سلطه‌پذیری و اطاعت از شوهر

زنانی که اسیر چنبره قواعد خشک و بی‌انصاف جامعه مردسالاری هستند جز تمکین و تسلیم راهی نمی‌شناسند، چه زن پاکدامن و عفیف که به حفظ نظام خانواده می‌اندیشد و چه زن عاشق پیشه و طناز که توجهی به کانون گرم خانواده ندارد، هر دو در برابر حاکمیت بلا منازع مرد تسلیم، مطیع و فرمانبردارند. «شوهر آهو خانم در واقع غمنامه زن ایرانی و سند محکومیت سرنوشتی است که در سال‌های روایت‌شده برای زنان وجود داشته است.» (سپانلو، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

حاکم بلا منازع زن، مرد است و هر گونه که بخواهد با او رفتار می‌کند و زن چاره‌ای جز تسلیم و اطاعت ندارد: «به این جهت که زن موجود کامل نیست، مصلحت خود اوست که باید این‌طور باشد. ما در کتاب آسمانی آیه داریم که زن باید مطیع اوامر مرد و وسیله تمتع او باشد. مرد خدای کوچک زن است زنی که بی رضای شوهر پا از خانه بیرون بگذارد، به هر جا که قدم بر می‌دارد دری از جهنم باز می‌شود، و این فرمایش خودپیغمبر صلوات .... است» (افغانی،

توصیفی که میران درباره آهو خانم دارد، مطیع بودن زن را روشن تر بیان می‌کند: «زن مثل یک بره، مطیع و به همان اندازه سلیم‌النفس و سازگار است، هر چه من بگویم غیر از آن را قبول نخواهد کرد.» (همان، ص ۱۶۳) و خلاصه آن که: تمام زنان این داستان مطیع و فرمانبردار شوهرند و حاکمیت او را بر خود پذیرفته‌اند. اکرم که با همه شیطان صفتی و آب زیر کاهیش از شوهر بی‌مسئولیتش حساب می‌برد، نقره که دست کم ماهی یک بار از شوهرش کتک می‌خورد، هاجرکه با همه بیماری و ناتوانیش باز برای شوهر جوهر می‌کوبد و... حتی هما با همه روحیه آزادوارش در نهایت خود را ناچار به اطاعت از شوهر می‌بیند.

#### ۴- اعمال خشونت علیه زنان

«خشونت زمانی رخ می‌دهد که فرد دارای اقتدار بدنی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود، خلاف تمایل دیگری برای وادار کردن شخصی به رفتارهای دلخواه خود استفاده کند. از آن جا که مردان به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند، امکان بروز خشونت از جانب آن‌ها بیشتر است.» (واصفی، ۱۳۸۸) خشونت‌ها شامل دو نوع زیر می‌شوند:

الف) - خشونت پنهان در جوامع سنت‌گرا عموماً هر گونه تشخیص مستقل برای فرد، به ویژه زن، به رسمیت شناخته نمی‌شود و همواره ارزش‌ها بر محور یک نواختی دور می‌زند. که در این محور کمتر کسی امکان می‌یابد، شخصیت مستقل خود را بروز دهد؛ از این رو برای گسترش این فضا، ارزش‌هایی هم‌چون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی، به انواع گوناگون در هیأت فرهنگ بازدارنده متجلی می‌شود.

خشونت‌های پنهان خود به زیر مجموعه الف) «خشونت‌های اقتصادی» مانند استثمار، ناامنی شغلی، محرومیت مالی، شغل کاذب و... و ب) «خشونت روانی» مانند نگاه اروتیک (یا جنسیتی)، تجاوز، خودکشی، طلاق، ترک همسر، انگ زدن، نازایی و... تقسیم می‌شوند.

ب) - خشونت آشکار: خشونت آشکار نیز به تهدید، کتک و دشنام تقسیم می‌شود. زنان اغلب به دلیل تعصب مردان، گرفتار خشونت خانگی می‌شوند. در خشونت‌های خانوادگی حمله به قسمت سر و صورت زن به وفور دیده می‌شود. هنگامی که مردان احساس

می‌کنند، ریاست و اقتدارشان در معرض تهدید است، خشونت‌ها شکل حادثی به خود می‌گیرد؛ به طوری که رفتارهای تهاجمی سید میران زمانی شدت می‌گیرد که کلام و منطق، قدرت خود را از دست می‌دهد و او برای کسب قدرت و نمایش توانایش، زیر دستان خود را فدا می‌کند: «سید میران چنان خون جلوی چشمانش را گرفته بود که به کلی حال خود را نمی‌فهمید و نمی‌دانست چه می‌کند. روی سر زن که رسید چوب دست سنگین را به هوا برد و مثل آن که بر پشم بکوبد بی‌محابا بر فرقش فرود آورد. آهو ناله دردناکی کرد و درغلتید.» (افغانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۸) یا «سید میران ببرآسا به طرفش یورش برد. میان او و زن بینوا سماور بزرگ مسوار حایل بود مرد جنون‌زده بی آن که به عاقبت هراسناک عمل خود بیندیشد سماور را که آب آن هنوز از جوشیدن نیفتاده بود از دو دسته گرفت و روی سر برافراشت.» (همان، ص ۵۶۶)

نوع دیگری از خشونت که در این داستان مطرح می‌شود، طرد شدن زن از سوی مرد و ایستادگی زن برای نجات زندگی است. هر چند آهو تلاش می‌کند، رفتاری فروتنانه پیدا کند، «میران» خود پسندتر می‌شود: «میران هم‌چنان نسبت به وی کم‌التفات و بی‌اعتنا بود. وقتی از دالان قدم به اندرون حیاط می‌گذاشت اصلاً به سمتی که اطاق او واقع شده بود نگاه نمی‌کرد ببیند آن‌ها چه می‌کنند؛ درست مثل یک بیگانه تازه وارد راهش را می‌گرفت و یک سر به اطاق بزرگ می‌رفت.» (افغانی، ۱۳۸۶: ۳۲۵) یا «خونسردی و بی‌اعتنایی مرد نسبت به او سر سوزنی توفیر نکرده بود. دلی که در سینه او می‌تپید گویی یک بار برای همیشه به هما تسلیم شده بود. از صحبت یا حتی رد و بدل کردن یک نگاه با وی طفره می‌رفت. به دل زن حساس و خونگرم، حسرت مانده بود که برای نمونه یک بار او را به اسم صدا بزند.» (همان، ص ۴۴۲)

راندن‌شدگی محصول خشونت و نشان‌گر این نکته است که همه زنان از بی‌توجهی و فقدان روابط جنسی توأم با عشق در رنجند: «سید میران هنوز دلش به او نرم نشده بود و شب‌ها را هم‌چنان در اطاق بزرگ پیش هما می‌گذراند. نوبت که به هم خورده بود به کنار، پنداری اصلاً فراموش کرده بود که غیر از هما در آن خانه زن دیگری نیز داشته است یا دارد. با این ترتیب آیا زن ستم دیده می‌توانست خونسرد بماند و غصه نخورد.» (همان، ص ۳۲۹-۳۳۰)



## ۵- اعتقاد به خرافات و سحر و جادو

زنان این رمان همگی به خرافات اعتقاد داشتند و چه بسا این عقیده جزء جدایی‌ناپذیر زندگی‌شان شده بود. در جایی از رمان نقره به آهو می‌گوید: «خانم حتماً در خزینه حمام گیس خود را بافته است که هوو به سرش آمده.» (همان، ص ۲۹۹) یا در جایی دیگر این گونه آمده است: «درخت زالکی بود که به آن کهنه پاره و قفل شکسته دخیل بسته بودند. آهو چنان که گویی بر سر قبر عزیزی آمده است با حالت تقدس‌آمیز و ساکت زیر لب دعایی خواند. از دستمالی که با خود آورده بود پاره کرد و به یکی از شاخه‌های باریک و خاردار آن گره زد.» (همان، ص ۶۳۸) یا «آهو دو عدد طلسم برنجی و یک پاره آهن نعلی شکل که رویشان دعا نوشته بود گرفت و به خانه آورد تا نعل را در آتش بگذارد و از برکت تأثیر آن شوهرش را به سوی خود بکشانند؛ طلسم را در سماور بیندازد و آب آن را در چای به شوهرش بدهد تا اثر جادوهای هویش را باطل سازد.» (همان، ص ۴۷۸)

## ۶- پوشش

در آن زمان هنوز، زنان از قلعه حجاب بیرون نیامده بودند. زنان مطلقاً با حجابی که به زحمت چشم نامحرم بر گل رخسارشان می‌افتاد اگر زیاد نبودند کم هم نبودند. در این رمان همگی زنان مقید به حجاب و پوشاندن چهره از غیر بودند و باور داشتند که باید روی خود را تنها در برابر همسرانشان باز کنند. نمونه بارز این گونه زنان هاجر زن میرزا نبی لواش پز است که همیشه سفت و سخت رو می‌گرفت تا جایی که حتی مردان نزدیک‌ترین دوستان خانوادگی‌شان پس از سال‌ها رفت و آمد هنوز چهره او را ندیده بودند. «چنین زنانی از نظر مردان ارزش و احترامی بس تقدس‌آمیز داشتند. این‌ها با همه نقص ظاهری که ممکن بود در ترکیب صورت یا اندام خود داشته باشند، همین‌قدر که مقید به اصل پوشاندن رو بودند از نظر مرد دیندار ما زنانی بودند کامل و برخوردار از یک زیبایی حقیقی؛ زنانی در ردیف فرشتگان آسمانی و برای شوهران خود آیه‌های رحمت و سعادت از جانب پروردگار توانا» (افغانی، ۱۳۸۶: ۳۰)

«هما» در میان زنان داستان تقریباً یک استثناست. او که تا قبل از کشف حجاب نیز چندان

به رعایت حجاب پای‌بند نبود پس از اصلاحات رضاشاه کاملاً چادر را کنار گذاشت. میران برای پوشش و ظاهر زن حد و اندازه‌ای تعیین می‌کند تا الگوی مناسب زن را به هما گوشزد کند. «در حقیقت هیچ چیز مقبول‌تر از این نیست که زن چارقد به سرش ببندد. موهای زن از همه جای بدن او به مرد نامحرم‌تر است زن در حالی که می‌تواند با صورت باز به نماز بایستد اگر یک تار مویش بیرون باشد نمازش باطل است.» (همان، ص ۲۰۴) یا «چادر قلعه زن است» (همان، ص ۲۰۵) یا «زن نباید پشت پاشنه‌اش را آفتاب ببیند.» (همان، ص ۴۵۴).

#### ۷- به دوش کشیدن بار اقتصادی

اکثر زنان این رمان در بهبود نسبی شرایط اقتصادی خانواده سهیم هستند: خورشید که علاوه بر کمک به آهو در کارهای خانه، در بیرون از منزل، اتوکشی می‌کند؛ هاجر زن میرزا نبی لوآش‌پز که در خانه برای شوهرش جوهر میکوبد؛ ننه بی‌بی و دخترش که چون مرد نان‌آوری نداشتند در کارهای خانه به آهو کمک می‌کردند و ننه بی‌بی علاوه بر این برای رشته بری به خانه دیگران نیز می‌رفت؛ حتی خاله بیگم، مادر خورشید و گل محمدکه در واقع روزنه ثابت امید دو خانواده بود و با کار دوک‌ریسی به اقتصاد خانواده کمک می‌کرد، سال‌های قبل از زمین‌گیرشدنش نیز در کار دلالی اسباب خانه بود، نمونه‌هایی از زنان این رمان هستند که دوشادوش مردان خود و چه بسا یک تنه چرخ اقتصاد خانواده را می‌گردانند. سرآمد همه این زنان آهوست که با تلاش و فداکاری‌هایش میران بیکار و بی‌پول را به جایی می‌رساند که زندگی آرام و مرفهی داشته باشد.

آهو از خاله‌اش تشتی برای خمیر کردن و ساجی برای نان پختن به امانت گرفت و به هر جان‌کندنی بود سرنیش چهار سوق دکانی علم کردند. اگر تجربه گذشته آهو به حساب نمی‌آمد در حقیقت آن‌ها از هیچ شروع کرده بودند. هنوز که هنوز بود آهو سربند و نیم تنه گردی آن زمان خود را که رخت عروسی و در عین حال لباس کارش بود محض یادگار در صندوق نگه داشته بود. روزها هنگامی که میران پی هیزم یا آرد ارزان به سراب و سر راه‌ها به بُرگیری می‌رفت، این زن مثل یک مرد در دکان می‌ماند؛ با گوشه‌ای از سربند کردیش جلوی دهان و بینی را می‌پوشاند؛ آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زد، نام خدا را بر می‌آورد و مشغول به کار

می‌شد. خودش خمیر می‌کرد، خودش چونه می‌گرفت و خودش نیز نان می‌پخت و می‌فروخت. آهو نان‌هایی می‌پخت مثل ورق گل که با لواش اشتباه می‌شد. دو سال و نیم به این ترتیب گذشت. سید میرانی که در آغاز به اکراه و با اسرار زن تن به کار جدید داده بود، اینک تشویق شده بود. زن و شوهر بی آن‌که بفهمند خستگی یعنی چه، روزها کار می‌کردند و شب‌ها، تابستان و زمستان، در همان دکان می‌خوابیدند. نتیجه دو سال و نیم عرق‌ریزی و تلاش مستمر آن‌ها که دست کمی از ریاضت نداشت، غیر از کاسه و کوزه و وسایل اولیه‌ای که برای همان زندگی سرپایی فراهم کرده بودند، سیصد تومان پول نقد بود که پنجاه تومانش در دست آن‌ها می‌گشت و باقی را آهو در دکان چال کرده بود. این پول، نه پول بلکه شیره جان دو جفت و به خصوص آهو بود؛ سرمایه‌گرافی بود که از لای دو انگشت مبارک، منظره امیدبخش آینده را به آنان نشان می‌داد؛ همان آینده‌ای که پیش از آن برای میران غریب و بی‌معنی می‌نمود. اگر آن پول نبود او اکنون چه بود؟

### مسأله چند همسری

در این رمان آیین چند همسری و شریک گرفتن برای همسر یا به اصطلاح هوو به شیوه‌های بسیار خوب و مؤثر نشان داده شده است. نویسنده در بسیاری از موارد، حالات عاطفی دو هوو را موشکافی می‌کند و به نوعی از تحلیل روان‌شناسانه بهره می‌جوید. روحیات، منش‌ها و اطوارهای زنانه را زیبا، دقیق، واقعی و دلنشین بیان می‌کند. حسادت، نیرنگ، دلفریبی و تهدید و... همه صفاتی هستند که نویسنده با تحلیل روانی، آن‌ها را به تصویر می‌کشد. با ورود هما به خانه سید میران، خانه صحنه تنازع بقایی وحشیانه می‌شود، هما به عقد میران در می‌آید و هووی رسمی آهو خانم می‌شود. آهو خانم صبورانه از کانون خانوادگیش دفاع می‌کند و هما با حوصله به راندن او از صحنه مشغول می‌شود. اما دفاع یأس آمیز آهو توسط به همسایگان و دوستان، دعا، نذر و جادو نتیجه‌ای نمی‌دهد و او روز به روز بیشتر عقب‌نشینی می‌کند. «آهو خواه‌ناخواه می‌بایست به زندگی هووداری که شوهرش به او تحمیل کرده بود تن در دهد، بسوزد و هر طور هست با وضع جدید بسازد. اگر سید میران مردی بود که شاهین عدل و انصاف را در میان دو همسر راست نگه می‌داشت و اگر هما به حق خود

قانع بود او چندان غمی نداشت؛ اما نه شوهرش چنان مردی بود نه هویش چنین زنی.»  
(افغانی، ۱۳۸۶: ۳۳۶)

از سوی دیگر هما، تا زمانی که میران را با خود به محضر نکشانده بود دلش در بیم و هراس آن لحظه حساس بود که خواه ناخواه چشمش در چشم آهو می‌افتاد، اکنون که دیگر همه چیز به پایان رسیده بود این بیم و هراس جای خود را یکباره به شهامت و جسارتی بی‌محابا داده بود که از نیروی غریزی دفاع از خود سرچشمه می‌گرفت. او به خوبی می‌دانست که آهو خانم ساکت نمی‌نشیند و این تازه آغاز مبارزه بود. هیچ زن شوهرداری از آن بردبارتر و زبون‌تر نیست که وجود هوو را دست کم بی‌گفتگو و بغض و حسد به خود هموار کند، این بود که هما خواه‌ناخواه خود را برای هر نوع پیشامد و مشاجره‌ای آماده کرده بود.

هما با خودخواهی‌ها، انحصارطلبی‌ها و بهانه‌جویی‌های زنانه، میران را کاملاً تسلیم محض خواسته‌ها و عیاشی‌های خود می‌کند. میران دیگر کم‌ترین توجهی به آهو ندارد و وجود او را در آن خانه کاملاً نادیده می‌گیرد. «وضع آهو با سابقه تلخ و شیرین و جان‌فشانی‌هایش در خانه شوهر، شبیه آدم صالحی بود که پس از مرگ از جلوی میزان عدل الهی سرفراز و روسفید شده باشد اما دژخیمان دوزخ بی آن‌که گوششان به هیچ‌گونه فریادی بدهکار باشد چهار دست و پایش را گرفته باشند سنگین و سبک بکنند تا عوض بهشت به قعر جهنم پرتاب کنند.»  
(افغانی، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

این موضوع از نظر زنان همسایه نیز سخت مورد تقبیح قرار می‌گیرد. از نظر آنان چند همسری در حق زن، پست‌ترین حقارت‌ها و بدترین ستم‌هاست. بنا بر این مردی که چنان جفایی نسبت به زنش روا دارد از کوچک‌ترین عاطفه انسانی بویی نبرده است. حتی مادام همسایه ارمنی از تعدد زوجات و خشونت با زنان به شدت انتقاد می‌کند: «دو زن گرفتن در اسلام خیلی بد رسمی است و از آن بدتر کتک زدن زن» (همان، ص ۳۲۳)

## جلوه عشق در رمان

به عقیده حکما عشق حقیقی در زندگی انسان، دل‌انگیزترین ودیعه ایست که مانند کلام یا نوایی خدایی هرگز و در هیچ وضعی قوت تأثیر خود را از دست نمی‌دهد. برای زن، عشق

حقیقی یک چشمه زاینده یا شعر خدایی است که به او روح و توان و قوه سحرآمیز ایجاد دوباره و صدمه زنده را می‌دهد.

مسئله عشق در قاموس انسانی چندان که غریزی است، اختیاری نیست. آهو که ۱۴ سال عشق پاک و مقدسی را مثل یک دانه گوهر در صدف سینه پرمهرش پروانده بود با وجود آن که از شوهرش بی‌مهری می‌بیند و تحقیر می‌شود اما باز هم قلباً عاشق اوست. «آهو در میان خشم و نفرت سوزانش از او خوشش می‌آمد. اگر کسی در اطاق نبود بی‌شک می‌دوید روی زانویش می‌افتاد، بر بازوهای ورزیده و پر پشم او بوسه می‌زد، و از گناه نکرده‌اش پوزش می‌خواست. (افغانی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۷) او جنایت آشکار را می‌دید اما ذرات روحش آن را قبول نمی‌کرد. برای او باورکردنی نبود که عشق، یعنی مسلم‌ترین سعادت و حق طبیعی‌اش، این چنین پوچ از آب در آید.

اما هما، «در مسئله عشق، خودکامه جلادی است که بار دوستیش را به دوش کشیدن جز محکومیت و دردسر دایمی نتیجه‌ای ندارد. چون آب مُتَلون و چون آتش یک‌رو است. عشقش پستانکی است که گول می‌زند، سیراب نمی‌کند.» (همان، ص ۱۳۱) با این وجود عشق میران نسبت به هما، هر روز گرمای بیشتری می‌یابد، «این زن ذوق و احساس و نکته‌سنجی‌های او را با کشش‌ها و کرشمه‌های دلفریب خود صیقل داده بود، چشم‌انداز دیگری از عشق و زیبایی و به طور کلی دنیای زن پیش دیدگانش گشوده بود. اسرار فگویی عشق را به او آموخته بود. گویی نام مادر موسی را می‌دانست که قفل‌های بسته بر سر راهش خود به خود گشوده می‌شد.» (همان، ص ۴۱۳)

توصیفی که میران از هما می‌کند، وجهی فرشته‌آسا و زیبا می‌یابد؛ گویی اثری از جسم و مادیت ندارد: «از نظر او پیغمبری به محمد ختم می‌شد و زیبایی به هما. قرآن فصیح‌ترین کلام بود و هما نیکوترین جمال. غماز خانگی او خطه قلبش را این چنین زیر نگین درآورده بود» (افغانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۴). میران به عشق، ظاهراً از دریچه پاک و مقدس می‌نگرد - اما باطناً در منجلاب شهوتی که برای خود و هما ساخته است، هر دو را گرفتار می‌کند - ولی هما فقط به غریزه و احساس پر اشتهای خود فکر می‌کند و با عشق معامله می‌کند. اگر میران خواسته‌های

زیاده‌خواهانه و فزون‌طلبانه او را برآورده نکند از ترفندها و حيله‌های او درامان نمی‌ماند.

## نتیجه

شوهر آهوخانم یک دوره تاریخی را از ورای عملکرد شخصیت‌های داستان به شیوه‌ای صادقانه ثبت می‌کند. برخلاف رمان‌های اجتماعی اولیه، حوادث نه از راه موعظه یا استدلال، بلکه از طریق عمل و حرکت داستان بیان می‌شود. شخصیت‌ها چون انسان‌های واقعی ترکیبی از احساسات متضادند و آدم‌هایی به پاکی برف یا سیاهی زغال نیستند. هما و آهو ضمن اینکه تیپ زنان متفاوت دوران خود را به نمایش می‌گذارند، هر یک فردیت و انگیزه‌های خاص خود را دارند و به دلیل شرایط روحی و اجتماعی‌شان چاره دیگری ندارند. تنها چند تن از آدم‌ها ضمن حوادث دگرگون می‌شوند و وقتی داستان پایان می‌یابد دیگر همان نیستند که در آغاز بودند مانند آهوخانم که از موجودی توسری‌خور به زنی پرتحرک و دارای اعتماد به نفس مبدل می‌شود. در این رمان عموماً زنان همگی سر سپرده و وابسته‌اند، هیچ‌گونه حق و حقوق اجتماعی ندارند، تنها پناه آن‌ها خانه است. آن‌ها اگر چون «آهو» چنین پناهگاهی را مورد تجاوز بیگانه ببینند، باید بدون هیچ پشتوانه‌ای از دشمن خانگی پذیرایی کنند.

زن، محنت‌کشی است که علی‌رغم ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند، برای نیک نامی به نقش «فرشته در خانه» تن می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند، به این طریق این رمان به همراه کتاب‌های داستانی دیگر، با ساختن این نوع شخصیت‌ها، به طور غیرمستقیم زنان را به هم‌ذات‌پنداری با چنین شخصیت‌هایی دعوت می‌کند.

در این اثر خشونت با منشأهای متفاوت به شکل پنهان و آشکار ظاهر می‌شود؛ چند همسری، نازایی، فقر و فشار اقتصادی، پایین بودن سطح اجتماعی و فرهنگی زنان، مظلومیت و خواری و وابستگی زنان به مردان، کمبودهای عاطفی و... از ویژگی‌های مشترک این زنان است. زنان قربانی و خشونت دیده غالباً منزوی و خاموش در گوشه و کنار داستان به زندگی خود ادامه می‌دهند. آنان کم‌ترین امکانات و قدرتی در جهت دفاع از خود ندارند. همه زنان،

حتی چهره‌های منفی، هر یک به نوعی وجوه گوناگون ستمدیدگی، بی‌پناهی، ناکامی، فداکاری و تحمل زن ایرانی را به نمایش می‌گذارند.

در این رمان، به طور کلی می‌توان گفت آهو دارای شخصیتی سنتی در بند خانه و خانواده است و بزرگ‌ترین خوشبختی وی همراه بودن با فرزندان و داشتن همسرش برای همیشه در کنارش می‌باشد. این همراهی و یابوری می‌تواند متأثر از عشق به همسرش باشد که در برخی از بخش‌های کتاب خصوصا در اواخر داستان با اعمال و کارکردهایش به نوعی در نشان دادن این عشق درونی به شوهر است و از سوی دیگر هم‌چنان که بارها ذکر شد شخصیت شکل گرفته زنان و دختران ایرانی است که پس از ازدواج می‌بایست مطیع اوامر همسر خود باشند - چه عشقی داشته باشند و چه عشقی در بین آنها نباشد - و آنان به دلیل بی‌پناهی که تقریبا همه زنان ایرانی در آن شریکند، چاره‌ای جز ماندن و زندگی کردن در کنار همسر خود ندارند.

آهو و همگانش همه در میان مردمی عوام و در میان سنت‌های آمیخته به خرافات در حال زندگی کردن هستند و شاید بتوان یکی از مهم‌ترین دلایل روی آوردن او و دیگران به جادو و جنبل به دست آوردن قلب و روح همسر را در همین نکته جستجو کرد و از سوی دیگر زندگی در جهل و فقر و به دست آوردن لقمه نانی پرای سیر کردن شکم فرزندان دیگر محلی برای تفکر و اندیشه باقی نمی‌گذارد، بنا بر این از لحاظ فکری در سطحی پایین قرار دارند. گویی برای او و دیگر زنان داستان هیچ تعالی مهم‌تر از بودن در کنار خانه و خانواده وجود ندارد، و آنان تلاشی برای تعالی و پالایش روح و روان خود نمی‌کنند.

هما نیز شخصیتی سطحی و نازل دارد اگر چه در پی رهایی و آزادی است اما این که این رهایی از بند و اسارت چگونه و به چه شکل تحقق یابد را نمی‌داند. برای همین همیشه در میان احساسات متضاد و متناقض درگیر است و شاید به همین دلیل افکار و اندیشه‌هایش با عملکردش هماهنگ نیست. او نیز زنی دهاتی است که با دیدن تمدن شهری به تدریج درگیر ظاهر شهرنشینی می‌شود و از ده و روستا رویگردان می‌گردد. او نیز هم‌چون دیگران فردی عامی است و در میان خیل عظیم انسان‌های راه گمکرده و در راه مانده گرفتار است و راه رهایی را نه در تعالی روح و روان - اگرچه در بخش‌هایی از داستان از زبان او می‌شنویم - که

در گریز به سوی شهری بزرگ‌تر می‌یابد.

آهو و هما را وقتی کنار هم قرار می‌دهیم دو بعد متلاطم زن ایرانی خود را نمایان می‌سازد: بعد گرفتار در سنت‌های مردسالارانه آمیخته با خرافات با سابقه چند هزار ساله و بعد گریزپای و فرار از گذشته مخومه و آغاز زندگی جدید با افکار متجددانه و رهایی از تمام قیود در بند کننده زن ایرانی.

سید میران سرابی نیز مردی عامی و روستایی است که پس از ازدواج و ریاست بر صنف نانوایان و ارتباط با دولتیان با افکار و اندیشه‌های جدید برخورد می‌کند اما سهم او از تعامل با تجدد تنها تغییر ظاهرش - آن هم به علت اصرار بیش از حد هما - است. او در بند کمک رسانی و کار خیر و... به هموعان است که در پیرانه سری عاشق می‌شود. حال این عشق است یا هوس خواننده را به شک و ا می‌دارد. به قول حضرت خداوندگار مولانا «عشق‌هایی کز پی رنگی بود / عشق نبود عاقبت ننگی بود» و این مرد کار را به جایی می‌رساند که عرصه زندگی را هم بر خانواده و همسر اولش تنگ می‌کند و هم کار را بر همسر دوم یا بهتر بگوییم معشوق خود نیز باریک می‌نماید و خود نیز هر لحظه در منجلاب هوسی که هر دم گداخته‌تر و فروزان‌تر می‌شود غرق می‌گردد.

در رابطه این سه تن با یکدیگر به جز ارتباط مادی هیچ‌گونه تعادلی وجود ندارد. این سه نفر گویی به سه نسل متفاوت با ۳ اندیشه مالخولیا بدون هیچ قرابت فکری تعلق دارند و هرکدام به سویی می‌روند: میران نماینده نسل مذکر همیشه صاحب حق و رای و حاکم بر جان و مال همسر و خانواده که نمی‌بایست به هیچ دلیلی در برابر خواست‌های زن سر فرود بیاورد؛ آهو نماینده نسل زنان همیشه فرمان بر و مطیع اوامر و دستورات همسر بدون داشتن هیچ‌گونه حق و حقوقی؛ و هما تقریباً نماینده زن تجددطلب و آزادی‌خواه.

در میان این سه تن، آهو زنی عاشق پیشه با سنت‌های دیرینه است، اگر چه در ابتدا این عشق از دید مخاطب بسیار کم‌رنگ می‌نماید و بسیار کند و آهسته تفکرات و سپس در تعامل با آن کردارش را تغییر می‌دهد، اما سرانجام همین عشق است که به او نیروی مضاعفی برای برگرداندن همسرش بر سر خانمان ویران شده‌اش می‌دهد و باعث می‌شود که از نو با پندار



جدید، زندگی نوینی را آغاز نمایند. هم‌چون داستان‌های کهن فارسی عشق او را متحول نمود و جهان او را دگرگون ساخت.

میران نیز مردی عاشق است منتهی گرفتار در رنگ و لعاب و همین مسأله به جای این که هم‌چون عشق‌های آرمانی موجب تجلی معنویت در او گردد باعث سقوط در گرداب جهنمی حرص و شهوت می‌شود. اگرچه در واگویه‌هایی که گهگاه با همسر اول خود دارد به غرق‌شدگی خود اشاره دارد اما هیچ تلاشی در راستای رهایی از این مسأله ندارد، گویی محضری است که واقف به مرگ خود است ولی از آن گریزی ندارد. در انتهای داستان نیز اگرچه او به خانه خود بر می‌گردد و معشوق برای همیشه او را ترک می‌کند، روح او در هوای اوست و این‌بار نیز عشق آهو به میران باعث بقای او می‌گردد. بنا بر این عشق آهو در میان این سه نفر سازنده‌ترین جهان بینی را هم به خود و هم به همسرش هدیه می‌دهد و در ظاهر باعث تغییر او می‌شود.

## منابع و مأخذ

- ۱ - افغانی. علی محمد. شوهر آهو خانم. تهران: دنیای دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۳ - جلالی پندری. یدالله. مقدمه بر زنان در داستان. تهران: مروارید، ۱۳۸۷.
- ۲ - سپانلو. محمدعلی. نویسندگان پیشرو ایران. تهران: انتشارات نگاه، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۴ - کهدویی. محمدکاظم و مرضیه شیروانی. شخصیت‌پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سووشون، نامه پارسی سال چهاردهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۸.
- ۵ - عبداللهیان. حمید. کارنامه نثر معاصر، تهران: نشر پایا، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶ - نفیسی. آذر. تصویر زن در ادبیات کهن فارسی و رمان معاصر ایرانی. ترجمه، فیروزه مهاجر، ۲۰۰۵، [www.jostar.blogstop.com](http://www.jostar.blogstop.com)
- ۸ - واصفی. صبا. بررسی خشونت علیه زن در آثار دولت آبادی، ۱۳۸۸. [www.iranianfeministschool.com](http://www.iranianfeministschool.com)
- ۷ - وولف. ویرجینیا. زن و ادبیات فارسی. مندرج در زن و ادبیات، تهران: چشمه، ۱۳۸۵.